

## انگلستان و روابط ایران و شوروی (1917 - 1921)

\* حسین آبادیان

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی «ره»

### چکیده

به دنبال وقوع انقلاب 1917 م روسیه، نخستین فرستاده دولت جدید به ایران اعزام شد. این فرد کارل براوین نام داشت. براوین تلاش کرد با محافل سیاسی ایران ارتباط برقرار سازد و سطح روابط دولت جدید را با دولت‌های ایران ارتقاء بخشد. اما نه وی توانست در این زمینه، کاری انجام دهد و نه جانشین بلافصلش. مقاله زیر تلاش دارد علل و عوامل این ناکامی را بررسی کند و نقش انگلستان را در آن، مورد بازکاوی قرار دهد. تبعات و نتایج این سیاست‌ها از دیگر محورهای مقاله حاضر است. در این مقاله، جناح‌بندی‌های سیاسی ایران مقارن این تحولات هم بررسی شده‌اند. کلیدواژه‌ها: براوین، کولومیتسوف، وثوق‌الدوله، قرارداد 1919، عهدنامه مودت.

### Britain and the Iran-Soviet Relations (1917-1921)

Hossein Abadian, Ph.D.

Assistant Professor, Department of History  
Faculty of Imam Khomeini International University

#### Abstract

*During the early months of post-revolution Russia, Karl Bravin was sent to Iran by Bolsheviks as the new ambassador. The new government of Russia tried to establish a close relation with Iranian political parties such as Democrat Party, but its attempt was not successful. The Iranian prime ministers during this time did not meet with Bravin and after about six months he came back to Russia unsuccessfully. The main topic of this article is about Iran-Soviet relations during this time and the role of Britain in the failure of Bravin in Tehran, hence this article is going to respond to two main questions: 1-What was the main goal of Soviet policy toward Iran during that time? 2- What was the role of Britain policy toward Iran and the new government of Russia at that time?*

**Keywords:** Bravin, Soviet, Friendship Convention, 1919 Agreement.

\* دکترای تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی، استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

## مقدمه

به دنبال انقلاب روسیه، نیروهای نظامی این کشور که در طول جنگ اول جهانی خاک ایران را به اشغال خود درآورده بودند، از کشور خارج شدند. متعاقب این امر، تحولاتی در روابط دو کشور شکل گرفت که می‌توانست تضمین کننده استقلال و تمامیت ارضی ایران باشد. البته این امر در صورتی محقق می‌شد که زمامداران وقت می‌توانستند از تحولات آن زمان و فرصت‌های به‌دست آمده، به مثابه اهرمی برای گرفتن امتیاز از انگلستان بهره‌جویند، خسارات دوره جنگ جهانی اول را مطالبه نمایند و برای حفظ مصالح ملی و منافع عمومی کشور گام‌های بلندی بردارند. این مهم محقق نشد، زیرا رجال ایران، تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی خود را با طرف انگلیسی هماهنگ می‌کردند، انگلستان هم نمی‌خواست از فرصت به‌دست آمده بعد از انقلاب روسیه به سادگی بگذرد، به عبارت دقیق‌تر این بهترین دوره‌ای بود که بریتانیا می‌توانست بدون رقیبی قدرتمند مثل روسیه تزاری، در ایران یکه‌تازی کند. انگلیس تلاش داشت از فرصت هرج و مرج داخلی روسیه بعد از انقلاب بهره‌برداری نماید و دولت‌های کوچک و دست‌نشانده دیگری را در قفقاز و ماوراءالنهر به قدرت رساند. اگر این مهم محقق می‌شد، انگلستان از سویی با چین و از سوی دیگر با عثمانی همسایه می‌گردید. در این دوره بود که نخستین فرستاده روسیه بعد از انقلاب، وارد ایران شد. مقاله زیر تلاش دارد حوادث این زمان و مواضع مطبوعات ایران را در قبال تحولات جاری کشور، مورد ارزیابی قرار دهد.

## زمینه‌های بحث

به دنبال انقلاب روسیه که منجر به حذف همیشگی دخالت تزارها در امور داخلی ایران گردید، زمام ریاست وزرایی ایران یا به‌دست عین‌الدوله و مستوفی‌الممالک بود، یا فرمانفرما، یا سپهسالار تنکابنی یا وثوق‌الدوله که محور مناسبات خود را با تکیه بر سیاست رسمی انگلستان سازماندهی می‌کردند. پیش از همه مستوفی نتوانست از موقعیت به‌دست آمده بهره‌برداری کند، وثوق‌الدوله هم در سیاست خارجی خود چندان موفق نبود، زیرا اتکای خود را بر سیاست‌های رسمی انگلستان قرار داده بود. او چنان به روسیه بعد از انقلاب بدبین بود که در سراسر دوره دو ساله نخست‌وزیری‌اش (مرداد 1297 تا تیر 1299) هیچ سفیری به آن سوی نفرستاد. بالاتر این‌که دستور داد سفارت ایران را در

مسکو تعطیل کنند (Ghods 1998: 69). با این که در ماه‌های نخستین بعد از پیروزی انقلاب اکتبر، روس‌ها مفاد قرارداد محرمانه 18 مارس 1915 روسیه تزاری و انگلیس را منتشر کردند، عهدنامه‌ای که طبق آن قرار بود منطقه بی‌طرف مندرج در قرارداد 1907 از آن انگلستان شود و در برابر، روسیه در شمال کشور، آزادی عمل کامل بیابد، و با این که در سراسر سال‌های 1918 - 1919 علایم آشکاری از امکان بهره‌برداری ایران از فضای به‌دست آمده در راستای منافع ملی کشور وجود داشت؛ اما وثوق حاضر نشد ابتکار عمل را به‌دست گیرد و در عوض به وعده و وعیدهای انگلیسی‌ها اطمینان داشت و سرانجام هم وقتی تعهدات خود را انجام داد، انگلیسی‌ها نسبت به انجام وعده‌های خویش به او بی‌اعتنایی نشان دادند. به واقع وثوق توجه نداشت که انگلیسی‌ها با همان معیارها و موازین استعمار قرن نوزدهمی با ایران برخورد می‌کنند. وثوق مشکلات و هرج و مرج‌ها و قحطی‌ها را بهانه‌ای برای انعقاد قرارداد مشهور خود با انگلستان قرار داد؛ زیرا در منظومه فکری او راهی جز این وجود نداشت. سخن در این نیست که همان قرارداد می‌توانست منافع کوتاه‌مدت ایران را تأمین کند یا خیر؛ سخن در این است که راه‌حل‌های دیگر هرگز آزموده نشد تا معلوم گردد غیر از انعقاد قرارداد با انگلیسی‌ها، کارهای دیگری هم می‌شد برای خروج از بحران انجام داد.

### سیاست شوروی در برابر ایران

نخستین علامت تغییر روش روسیه بعد از انقلاب این کشور، با یادداشت لئو تروتسکی،<sup>1</sup> نخستین کمیساریای خارجی این کشور در دوره بعد از انقلاب، آغاز شد. در تاریخ ششم دسامبر 1917م مطابق با چهاردهم آذرماه سال 1296ش یعنی دوره صدارت عین‌الدوله، او خطاب به کاردار ایران در مسکو نوشت که دولت جدید روسیه، براساس اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، آماده مذاکره با دولت ایران است (Kapur 1966: 154). علت این تصمیم‌گیری چه بود؟ به واقع با پیروزی انقلاب اکتبر بر نفوذ انگلستان در ایران هرچه بیشتر افزوده شد، حال آن که قاعدتاً ایران باید می‌توانست سیاستی مستقل در برابر دو قدرت بزرگ دیرینه در پیش گیرد. حتی قبل از این که روسیه قراردادهای استعماری خود را به‌طور یک جانبه با ایران لغو کند، و حتی پیش از این که انقلاب روسیه به پیروزی قطعی نایل آید؛ در

1 - Leo Trotsky

بین برخی از روشنفکران ایرانی نوعی احساس مثبت نسبت به تحولات آن سامان روی داد. یکی از برجسته‌ترین این اشخاص ملک‌الشعراى بهار بود.

بهار چند ماه قبل از پیروزی انقلاب روسیه یعنی در زمان حکومت کرنسکی، مقاله‌ای در روزنامه زبان آزاد نوشت و احساس خود را در برابر تحولات روسیه به رشته تحریر در آورد. بهار نوشت که او امروز برخلاف گذشته که روسیه و انگلستان ایران را بین خود تقسیم کرده و مشروطیت ایران را قربانی ساختند؛ دولت روس را دولتی آزادی‌خواه می‌داند که احساسات و عواطف انسانی، آن دولت را راه می‌برد. به عبارتی او و بسیاری از ایرانیان «دمکراسی روس را نظر به جوان بودن و خوی نوین آن، برخلاف دمکراسی لندن، یک عنصر قابل تقدیر و یک پیکر الیف رحیمی» می‌پندارند. بهار با یادآوری گذشته استعماری روسیه نوشت، اینک وقتی «دمکراسی بیچاره ایران، نعره آزادی همسایه‌اش را می‌شنود، فریاد آشنا به گوشش می‌رسد.» ایران این «بدبخت ستم‌دیده»، از سویی یک دست خود را به دعا برداشته و برای پیروزی این دمکراسی دعا می‌کند و از سوی دیگر با دستی به سوی این دمکراسی جدیدالتأسیس آغوش گشوده و «با یک دل خرم ولی سوراخ سوراخ به طرف او می‌دود و در همین حین خنجر قدیمی - خنجر زنگ زده خشونت و بیدادگری - از کمر دمکراسی برق زده، سینه دمکراسی ایران را تا ناف می‌شکافد!»<sup>2</sup>

منظور بهار از ذکر این جملات، اشاره به تداوم سیاست استعماری بریتانیا در ایران بود. بدیهی است روسیه به دنبال منافع خاص خود بود و به همین دلیل وقتی عهدنامه‌های استعماری دوره تزارها باطل اعلام شد، دولت جدید آن کشور از دولت ایران خواست علیه حکومت انگلستان به روسیه بپیوندد. این دعوت از سوی کارل براوین (Karl Bravin)، نخستین سفیر اعزامی دولت شوروی به ایران، صورت گرفت و واضح است که با بی‌اعتنایی روبه‌رو گردید.

براوین روز شنبه 12 ربیع‌الثانی 1336 مطابق با 26 ژانویه 1918 وارد تهران شد و به گراند هتل رفت. او اندکی بعد از ورود به تهران، اطلاعیه‌ای صادر کرد و لغو معاهدات استعماری روسیه و ایران را اعلام نمود<sup>3</sup>. این بیانیه در صفحه اول روزنامه ستاره ایران هم چاپ شد. از آن سوی، نیروهای روسی مقیم ایران بی‌درنگ بعد از انقلاب فراخوانده شدند.

2 - زبان آزاد، سال اول، ش 23، 1335ق

3 - نوبهار، ش 92، 1336ق

فراخواندن نیروهای روسی برخلاف انتظار حاکمان جدید این کشور، به سود انگلیسی‌ها نتیجه داد. این امر نه تنها باعث گردید انگلستان تسلط سیاسی بیشتری بر دولت‌های وقت ایران به دست آورد، بلکه تسلط نظامی زایدالوصفی هم بر کشور پیدا کند. نیروهای انگلیسی در شمال شرق ایران و در مرزهای شرقی روسیه سابق آرایش نظامی گرفتند. تقویت نیروهای نظامی انگلستان در ایران و در مرزهای روسیه، حساسیت بیش از پیش این کشور را به ارمنان آورد. به قول بازیل نیکیتین، این امر در معادلات آتی مناسبات قدرت‌های بزرگ جهانی آن روز با ایران سهم تعیین کننده‌ای داشت (نیکیتین 1357: 289). رهبران شوروی از طرق گوناگون به ویژه از راه الغای عهدنامه‌های استعماری دوره تزارها درصدد برآمدند تا معادله قوا را تا حدی به هم زنند؛ اما این امر هرگز ممکن نشد.

سفارت دولت روسیه در تهران هنوز در دست عوامل حکومت تزارها بود. اینان همراه با عوامل بریتانیا نقش بسیار مهمی در تولید وحشت از حکومت جدید روسیه برعهده داشتند. اینان تبلیغ می‌کردند که به زودی بلشویکها به سوی تهران لشکرکشی خواهند کرد و تمامیت ارضی و استقلال کشور را مورد هجوم قرار خواهند داد. هنوز هیچ کشور خارجی موجودیت رژیم جدید را در روسیه نپذیرفته بود، بسیاری از قدرت‌های بزرگ جهان از جمله انگلستان امیدوار بودند که به زودی این دولت نوظهور سقوط کند. زمامداران ایران هم که عمدتاً ادامه دهنده سیاست‌های دولت‌های وقت بریتانیا به‌شمار می‌رفتند، در این خوشبینی شریک بودند.

ملک‌الشعراى بهار در زمره نخستین کسانی بود که سیاست انفعال در برابر دولت جدید روسیه را مورد نقد قرار داد. او رژیم جدید را به دلیل لغو قراردادهای استعماری ستود و نوشت «برای پیشرفت مرام دموکراسی و پاس استقلال ایران، بهترین حکومتی است که تاکنون در اروپا قیام نموده است.» در ادامه، او خواستار برقراری ارتباط با دولت جدید آن کشور شد.<sup>4</sup>

دفاع بهار از نزدیک شدن به دولت جدید روسیه، به این علت نبود که وی از نظر ایدئولوژیک این دولت را به رسمیت می‌شناخت. برای بهار مهم این بود که مواضع دولت جدید روسیه باعث تضمین استقلال و تمامیت ارضی کشور می‌شود. او هشدار داد دولت ایران نباید به سرچارلز مارلینگ وزیر مختار دولت انگلیس در ایران اعتماد نماید و شرط اعتماد به بریتانیا را حفظ تمامیت ارضی ایران و احترام به دولت ایران عنوان نمود.<sup>5</sup>

4 - نوپهار، ش 80، 1336ق

5 - همان: ش 85

براوین پیشتر کنسول روسیه تزاری در شهر خوی بود، او بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی به انقلابیون پیوست و اندکی بعد به تهران فرستاده شد.<sup>6</sup> به قول مهدی فرخ، براوین در دوره تزارها و حکومت کرنسکی کنسول روسیه در قزوین بود (فرخ: 43). مخبرالسلطنه هدایت مدعی است براوین حکم انتصاب خود را در یکی از روزنامه‌ها دید و متعاقب آن به ایران آمد (هدایت 1363: 312). به براوین دستور داده شده بود با دولت ایران وارد مذاکره گردد و عهدنامه‌ای تجاری همراه با موافقت‌نامه‌های دوستانه با این کشور منعقد سازد. در حکم مأموریت او آمده بود که هدف از این قراردادها نه تنها حمایت از حسن روابط دو جانبه، بلکه همراهی کردن با ملت ایران به منظور ایجاد جنگی مشترک برضد انگلستان است. نیز در همین نامه آمده بود دولت شوروی مایل است دسیسه‌های بریتانیا را علیه مردم صلح دوست ایران که باعث تخریب و آشفته‌گی کشورشان شده است؛ خنثی نماید. در این پیام ذکر شده بود که دولت شوروی آماده الغای کلیه معاهدات استعماری روسیه تزاری با ایران است، نیز اعلام شده بود روابط دو جانبه براساس احترام متقابل به استقلال و تمامیت ارضی و ملت‌های طرفین می‌باشد (Kapur 1966: 154).

### براوین و احزاب سیاسی ایران

براوین روز بیست و هفتم ژانویه 1918 مطابق با هشتم بهمن ماه سال 1296 یعنی چند روزی بعد از تشکیل دولت مستوفی‌الممالک وارد ایران شد. وی قصد داشت ماهیت و اهداف دولت جدید روسیه را به مردم ایران بنمایاند، به همین دلیل از طریق روزنامه‌ها و نوشتن نامه‌های رسمی، دولت وقت ایران را از الغای عهدنامه‌های استعماری عصر تزارها مطلع ساخت و تلاش کرد بین برخی از احزاب سیاسی مثل حزب دمکرات، از گروه تشکیلی به رهبری ملک‌الشعراى بهار یارانی بیابد (مستوفی 1371: 131) چند ماه بعد روزنامه کاوه چاپ برلین نوشت که براوین به دولت ایران اعلام کرده، دولت جدید روسیه مایل است در ازای الغای عهدنامه‌های استعماری سابق، با دولت ایران یک «معاهده با شرفانه» منعقد سازد.<sup>7</sup> براوین که به سفارت کشور خود راهی نداشت، محل اقامت خویش را گراند هتل تهران قرار داد که در همان نزدیکی در خیابان علاءالدوله (فردوسی امروزی) واقع بود. اندکی پس از

6 - نوپهار، ش 85، 1336ق

7 - روزنامه کاوه، چاپ برلین، ش 28، 1918م

ورود براوین به تهران فرقه دمکرات از او دعوت نمود تا در جمع آنان شرکت جوید، یک هزار و پانصد دمکرات در مجمعی که به پا کرده بودند، وی را مورد تقدیر و استقبال قرار دادند (کحال زاده 1371: 320). به قول دولت‌آبادی «بیش از آن‌چه سفیر و نماینده مزبور انتظار دارد به او می‌گروند و از آمدنش اظهار خوشحالی می‌کنند» (دولت‌آبادی 1371: 95).

ملک‌الشعراى بهار نطق براوین در این محفل را که به زبان فارسی ایراد شد، در روزنامه خود منعکس ساخت. براوین آرزو کرد دولت ایران در همسایگی روسیه به تمدن و آبادی نایل آید. او تذکر داد که دست مأموران روس تزاری را از ایران کوتاه خواهد کرد و ادامه داد دولت ایران هم باید یک مأمور دیپلماتیک در پتروگراد داشته باشد تا این مأموران به کمک هم دو کشور ایران و روسیه را به آبادانی نایل گردانند. سخنرانی براوین بارها با شعارهای زنده باد مورد استقبال و تأیید واقع شد.<sup>8</sup>

در این زمان روزنامه رعد بلندگوی سیاست رسمی بریتانیا بود که مدیر آن سیدضیاءالدین طباطبایی، این سیاست را برای ایرانیان تشریح می‌کرد. روزنامه تندرو ستاره ایران به مدیریت حسین صبا موضعی خاص خود داشت، این روزنامه از تحركات براوین در ایران حمایت می‌کرد، هم زمان روزنامه نوبهار هم از گسترش روابط با رژیم جدید شوروی حمایت می‌نمود. با تمام این اوصاف براوین امیدی به پیشرفت کار خود نداشت، او در نامه‌ای خطاب به وزارت خارجه دولت متبوع خود آورد که بریتانیا اجازه نمی‌دهد دولت ایران وی را به رسمیت شناسد، آن‌ها حتی پیشنهاد داده‌اند که او خاک کشور را ترک نماید.

از نظر دولت ایران هنوز فون اتر (Von Etter) وزیر مختار دولت تزاری، نماینده رسمی و قانونی روسیه در ایران به‌شمار می‌رفت. اتر حاضر نشد سفارت را به براوین تحویل دهد، براوین هم بعد از مدتی اقامت در گراند هتل ناچار شد محلی را اجاره کند و پرچم سرخ را بر فراز آن به اهتزاز درآورد. دولت ایران هم با این‌که از رفتار مبتنی بر حسن هم‌جواری دولت جدید استقبال کرد، اما با دنباله‌روی از دیپلماسی بریتانیا حاضر نشد نماینده دولت جدید را به رسمیت شناسد (میروشنیکف 1357: 93).

این وضع ادامه یافت تا آن‌که وثوق قدرت را به‌دست گرفت، بدیهی است که او هم حاضر نشد با براوین ملاقات نماید؛ اما وثوق برای این کار خود دلیلی معقول تراشید: مدارک و اسنادی که نشان دهنده مأموریت رسمی براوین باشد وجود ندارد و او رسماً به سفارت ایران



فرستاده نشده است (فرخ: 43) به قول فرخ این‌ها همه بهانه بود؛ دلیل اصلی امر این بود که سفارت انگلستان اجازه نمی‌داد دولت ایران موجودیت رژیم جدید روسیه را به رسمیت شناسد و بحث مدارک براوین بهانه‌ای بیش نبود (همان). با این وصف، به گزارش ملک‌الشعرای بهار، بسیاری از رجال ملی و نیز اعضای حزب دمکرات از سخنان و وعده‌های براوین استقبال کردند. در روزنامه نوبهار آمده بود؛ براوین تلاش کرد به هر نحو ممکن با مقامات ایران ملاقات نماید، اما این امر به دشواری انجام شد؛ دشواری از این نظر که او پس از تلاش‌های فراوان، سرانجام توانست فقط با مشاورالممالک انصاری وزیر امور خارجه ملاقات کند.<sup>9</sup> این دیدار باز هم برخلاف عرف معمول دیپلماتیک، به جای وزارت امور خارجه، در منزل شخصی انصاری روی داد. در این ملاقات انصاری در مورد اصول سیاست جدید دولت روسیه سوالاتی مطرح ساخت و در این زمینه گفت و گوهایی غیررسمی انجام شد (انصاری 1370: 229).

### واکنش‌های بریتانیا

خردادماه سال 1297، با این که نزدیک پنج ماه از اقامت براوین در تهران می‌گذشت، هنوز هیچ مذاکره رسمی صورت نگرفته بود. این بار براوین حق قضاوت کنسولی یا کاپیتولاسیون را که از دوره انعقاد عهدنامه ترکمانچای به ملت ایران تحمیل شده بود، لغو کرد. اندکی بعد روز بیست و هفتم این ماه براوین اعلام داشت دریای خزر متعلق به ایران است و ایران بر آن حاکمیت تاریخی دارد و می‌تواند از این به بعد کشتی‌های خود را آزادانه در این دریا به حرکت درآورد (Kapur 1966: 156).

در تابستان سال 1297 دولت ایران در روزنامه‌ها اعلام کرد کلیه امتیازاتی که روس‌ها از ایران گرفته‌اند ملغی اعلام می‌شود، که این مقوله از عهدنامه ترکمانچای تا زمان حال را در برمی‌گرفت. فوراً کمیسیونی به ریاست ذکاءالملک فروغی منعقد شد که مسیو پرنی مستشار عدلیه هم در این کمیسیون از افراد تأثیرگذار بود، اینان باید وضعیت مناسبات ایران و روسیه و الغای عهدنامه‌های استعماری تزارها را مورد مطالعه قرار می‌دادند. می‌گفتند این نخستین قدمی است که در راه استقلال ایران برداشته می‌شود، به شرط این که دول خارجه مداخله نکنند و وزرا و مقامات ایران هم کار خود را به درستی انجام دهند. اما مسأله این بود که آیا

9 - نوبهار، ش 70، 1336ق



ایران می‌توانست کنسول‌های دولت‌های بیگانه را در آن شرایط محاکمه کند یا خیر؟ این هم مهم‌ترین بخش از تصمیم دولت بود «و الا سایر امتیازات با این وضع روسیه به خودی خود الغاء شده است» (سالور 1377: 5319).

از آن سوی، انگلیسی‌ها نمی‌توانستند موجودیت رژیم جدید روسیه را به رسمیت شناسند، زیرا اندکی بعد از پیروزی انقلاب اکتبر، در تاشکند شورشی را برضد منافع انگلستان رهبری کرده بودند. رهبر این شورش‌ها مردی بود سوسیتز (Sousitz) نام که مرزهای افغانستان، خراسان و سیستان را برضد منافع انگلستان بحرانی ساخت (Fatemi 1952: 138).

در اوایل سال 1920 میلادی مطابق با اواخر سال 1298 شمسی، یک‌باره همه‌جا علیه نفوذ بلشویسم هشدار داده می‌شد، روزنامه‌ی رعد یکی از نشریاتی بود که همیشه به نحوی از انحا درباب این موضوع قلم‌فرسایی می‌کرد و از میزان نفوذ بلشویک‌ها در کشورهای دیگر سخن به میان می‌آورد. به واقع این‌گونه به اذهان متبادر می‌شد که گویا بلشویسم تمام اروپا را درهم در نوردیده و ایران به مثابه‌ی نخستین سنگر این ایدئولوژی به زودی سقوط خواهد کرد. اخبار مربوط به آلمان، ایتالیا، مجارستان، اوکراین، لهستان و بسیاری دیگر از کشورهای اروپای غربی و شرقی در جراید ایران به چاپ می‌رسید. از نفوذ بلشویسم در ایران هم اخبار گوناگونی منتشر می‌شد. مردم به سرعت از این تبلیغات وحشت‌زده شدند به ویژه این‌که اخبار ضد و نقیضی از فجایعی که در گیلان روی می‌داد و به بلشویک‌ها نسبت داده می‌شد، به تهران می‌رسید.

نیروهای انگلیسی تلاش می‌کردند از خلأ حضور روسیه در گیلان استفاده کنند و موقعیت خود را در آن‌جا مستحکم سازند، این تلاش دو هدف داشت: اعزام نیرو به باکو برای حمایت از جمهوری مساوات و تسلط بر مناطق شمالی ایران. اما در آن زمان قدرت برتر در گیلان را قوای میرزا کوچک‌خان جنگلی تشکیل می‌داد، به همین دلیل تحرکات نیروهای انگلستان در شمال ایران باعث بروز نفرت و انزجار عمومی مردم شد. مردم رشت «برای نفرت از تجاوزات و اقدامات استقلال‌شکن دولت انگلیس نسبت به اکثر قسمت ایران و سرانجام در قسمت شمال»، روز جمعه دهم جمادی‌الاول 1336 ق در سبزه میدان رشت تجمع کردند. طومارهای فراوانی نوشته شد که حاکی از عزم مردم در ایستادگی برضد قوای انگلستان است، اما همچنین نوشته شد از دولت مرکزی ایران انتظار دارند که به وسایل مقتضی اعتراضات خود

را برضد تجاوزات بریتانیا به اطلاع جهانیان برساند، مانع تعدیات انگلستان شود و پلیس جنوب را منحل سازد. تقاضای دیگر پذیرفتن رسمیت براوین در تهران بود.<sup>10</sup> از دیگر سوی، ملک‌الشعرای بهار نوشت: «ما برای چندمین دفعه دولت را متذکر شده و به پذیرفتن جدی سفیر بالشویک آن را توصیه می‌نمائیم»<sup>11</sup> اندکی بعد که نوشته شد ارتش سرخ نیرو به انزلی اعزام داشته است، سیدضیاء برآشفته و نوشت کسانی در درون کشور، هدفی جز کشانیدن نیروهای انگلیس به تهران ندارند. اینان بهانه‌های لازم را در اختیار قشون انگلیس قرار می‌دهند تا بریتانیا به عنوان مبارزه با کمونیسم، به کشور قشون کشی کند. این تحلیلی بود در خور تأمل و لازم است به اصل مطلب رعد اشاره کنیم.

سیدضیاء در روزنامه رعد نوشت که بعد از انقلاب بلشویکی هرچه شنیده شد، حاکی از خودمختاری و آزادی ملل در تعیین سرنوشت خود بود. این‌گونه می‌گفتند که دوره میلیتاریسم و سرمایه‌داری به سر رسیده و اصول نوینی جایگزین آن خواهد گردید. اراضی بین مردم تقسیم خواهد شد و، مقاصد خونخوارانه نظامیان جای خود را به صلح و دوستی خواهد داد؛ اما اخبار واصله حکایت از چیزهای دیگری دارد. آن‌چه به ایران مربوط می‌شود چیست؟ «هرچه دایره آزادی در روسیه وسیع‌تر و هر اندازه ریشه اقتدار تزاری منهدم‌تر گردید، بر وحشت، دهشت، غارت و سفاکی قشون روس در ایران افزود. مخصوصاً متعاقب استقرار لنین، اعلامیه تقسیم اموال و املاک وی اشاعه یافت. افواج و اردوهای روسیه جمهوری، روسیه بالشویکها افسار خود گسیخته و پاره یافتند. ارومیه، ساویج بلاغ [کذا: ساوجبلاغ]، کرمانشاه، همدان، زنجان، قزوین [را] طعمه حریق حرص و آز خود قرار داده، از هیچ‌گونه بی‌وجدانی و بی‌شرمی مضایقت نمودند»<sup>12</sup>

سیدضیاء استدلال کرد حمایت گروهی خاص از براوین، نباید به منزله حمایت آنان از انقلاب روسیه تلقی شود. به نظر او، دیدگاه‌های افراطی کسانی که در روزنامه ستاره ایران قلم می‌زدند، برای این است تا انگلیسی‌ها را نسبت به خطر سرخ بیش‌تر هشیار سازند، تا انگلیس نسبت به این خطر بیش از حد لازم اهمیت بدهد و به بهانه مبارزه با کمونیسم نیروهای خود را به تهران بکشانند. سیدضیاء از تجربه جنگ جهانی اول سخن به میان آورد، این‌که در آن

10 - ستاره ایران، ش 114، 1336ق

11 - نوپهار، ش 105، 1336ق

12 - رعد، ش 85، 1336ق

زمان هم عده‌ای با اقدامات افراطی خود و اهمیت دادن بیش از اندازه به آلمان، به واقع مسبب لشکرکشی انگلستان و روسیه به ایران شدند. به نظر او، اینان باز هم نقشه‌ای مشابه کشیده‌اند تا به عنوان حمایت از رژیم جدید روسیه، انگلستان را بترسانند و قشون این کشور را بیش از پیش به اعماق کشور بکشانند. سیدضیاء این را نقشه‌ای زیرکانه می‌دانست که آب به آسیاب انگلیس می‌ریزد. اما خود وی صریحاً مدافع گسترش روابط با انگلستان بود، زیرا این را به نفع کشور ارزیابی می‌کرد و بر این باور بود در این زمینه نباید رودربایستی کرد.

### سیاست وثوق‌الدوله در برابر شوروی

اندکی بعد از این مشاجرات قلمی، دولت بلشویکی روسیه از براوین خواست به کشور خود بازگردد، براوین «رنجیده خاطر» از ایران رفت (مرادی‌نیا 1382: 262). جالب این‌که نصرت‌الدوله فیروز، وزیر امور خارجه وقت کابینه وثوق که بعد از مشاورالممالک به این منصب منصوب شده بود، به دنبال رفتن براوین از ایران و در زمانی که در اروپا اقامت داشت، با تلگراف رمز از وثوق‌الدوله خواست متن پیشنهادهای او را به اطلاعش برسانند و یادآوری کنند «روس بلشویک به ایران چه می‌داده است و از او [یعنی وثوق‌الدوله] چه می‌خواسته». به قول دولت‌آبادی، نصرت‌الدوله این تقاضا را یا «به صرافت طبع خود و یا به خواست دیگران» مطرح کرده بود (دولت‌آبادی 1371: 137). اما نقشه هرچه بود، دیگر خیلی دیر شده بود.

کاپور می‌گوید دولت ایران نمی‌توانست قبول کند مردی که سال‌ها خدمتگزار دستگاه دیپلماتیک تزارها بوده، با این سرعت تحول یافته باشد (Kapur 1966: 156). ایرانسکی بر این باور است که براوین به دلیل دوری‌اش از روسیه به هنگام وقوع انقلاب، تصویری مناسبی از دولت جدید نداشت و به همین دلیل نتوانست با آن شناخت ناچیز خود سیاست‌های جدید روسیه را به دولت ایران تفهیم نماید (ایرانسکی و دیگران 1357: 154). دولت‌آبادی بر این باور است که دستاورد براوین این بود که تنفر عمیق مردم ایران از روسیه را به دلیل سیاست‌های تزارها مبدل به نوعی احساس رضایت نسبی نماید (دولت‌آبادی 1371: 96). براوین به هر حال ناکام ماند و به دنبال وی، کولومیتسوف (I. Kolomitsov) را به ایران فرستادند. مأموریت جدید براوین در افغانستان تعیین شد؛ اما این بار زمانی که همه اقدامات مقدماتی برای انجام یک کودتا در ایران به نتیجه رسیده و منتظر یک فرصت تاریخی بود.

براوین روز بیست و نهم دی ماه 1299 در حالی که از غزنین به بالا حصار می‌رفت، توسط دو مرد افغان به قتل رسید (منشور گرگانی 1368: 46).

برخورد وثوق با دولت جدید روسیه، حتی بعد از رفتن براوین تغییری نیافت. به واقع تحلیل‌هایی که پیشتر آمد، هیچ‌کدام واقعیت نداشت. تنها واقعیت این بود که بریتانیا منتظر بود دولت جدید روسیه از هم فروپاشد و آنگاه سیاستی جدید در مرزهای شمالی کشور اتخاذ گردد. انگلیس که به آن همه زحمت روس‌های تزاری را به حاشیه رانده بود، نمی‌توانست رقیبی را تحمل کند که تا حدی در برخی محافل ایران طرفدارانی یافته بود. به همین علت، وقتی دومین سفیر شوروی یعنی کولومیتسف در تابستان سال 1918 وارد کشور شد، وثوق حتی حاضر نشد با او ملاقات کند. این روال تا سال بعد هم ادامه یافت. ژوئن 1919 بار دیگر شوروی‌ها تلاشی نافرجام را صورت دادند. آنان از کلیه بدهی‌های ایران به روسیه تزاری چشم پوشیدند. لئو کاراخان (L. Karakhan) که از سوی وزارت امور خارجه دولت متبوعش به ایران آمده بود، اعلام کرد کلیه وام‌ها، همه امتیازات داده شده به تزارها، حقوق کاپیتولاسیون، بانک استقراضی روسیه و امتیاز خطوط آهن غیرقانونی است و توسط دولت جدید روسیه ملغی اعلام می‌شود.

وقتی وثوق‌الدوله به این پیام‌ها هم پاسخی نداد، خشم شوروی‌ها را برضد خود برانگیخت و از این زمان به بعد بود که آن‌ها برای پیشبرد اهداف خود در منطقه و مبارزه با سیطره بریتانیا بر ایران و سایر کشورهای منطقه، شدت عمل به خرج دادند و بعداً نیروی نظامی هم به شمال کشور اعزام نمودند. این که وثوق به پیام‌های شوروی بی‌اعتنایی کرد، در راستای سیاست وزارت امور خارجه بریتانیا بود که تشکیل دولت جدید آن کشور را به رسمیت نمی‌شناخت. بدیهی است که بریتانیا برای تسلط همه جانبه خود بر ایران و سایر مناطق جهان به این سیاست مبادرت می‌ورزید. اما واکنش دولت وثوق طبیعی نبود؛ او هم تشکیل دولت جدید را به رسمیت نمی‌شناخت و در این راستا دنباله‌رو سیاست بریتانیا بود؛ در زمانی که می‌توانست از اوضاع جدید در جهت منافع ملی ایران بهره‌برداری کند و مانع تسلط تمام عیار انگلیس بر کشور شود، با بی‌اعتنایی خود زمینه تسلط همه جانبه بریتانیا را بر کشور مهیا ساخت؛ بدون این که طرف انگلیسی که اینک به مراد خود رسیده بود، به وعده‌های خود حتی در همان چارچوب قرارداد 1919 عمل کند. گفتیم وثوق‌الدوله دولت جدید روسیه را به رسمیت نشناخت، اما شگفت این که در راستای سیاست‌های بریتانیا از تأسیس دولت خودخوانده آذربایجان حمایت نمود.

در این زمینه نوشته‌ی روزنامه‌ی رعد که به قلم گریگور ایپکیان نوشته شده، بسیار گویاست: بعد از این که گرجستان و ارمنستان اعلام استقلال نمودند، منطقه‌ی ترک‌نشین قفقاز هم نام خود را به آذربایجان تغییر داد و به این شکل جمهوری خودخوانده‌ی آذربایجان یا همان جمهوری مساوات زاده شد. نکته‌ی جالب این است: با این که ایپکیان خود ارمنی بود، اما مقاله‌ای عجیب نوشت که بخشی از آن به شرح زیر است:

«... در این ایام که دول اسلامی ضعیف می‌گردند حیات یک ملت جوان اسلامی تسلیت بخش است. ما یقین داریم این برادران ما سهم و شرکت مخصوصی در امور خیریه خواهند داشت و مأموریت جدیدی خواهند نمود؛ یعنی افکار جدیدی انتشار خواهند داد... جنبه‌ی پلیتیکی شناخته شدن آنان به رسمیت؛ خیلی مهم است، زیرا ثابت می‌نماید سیاستی که لئوید جرج [نخست‌وزیر وقت انگلیس] اعلام می‌داشت، حقیقت دارد. مقصود ما سیاست عدم مداخله در امور داخلی روسیه است. به وسیله‌ی رسمیت دادن این دو جمهوری جدید، شورای عالی تحت ریاست و راهنمایی انگلستان که قطعاً عامل بزرگ ایجاد این معنی بوده، سیاست گذشته را که عبارت از مشارکت و معاضدت با قوای ضد بولشویکی، باشد خاتمه می‌دهند. این مسأله معلوم می‌دارد که در عقاید و افکار متفقین راجع به سیاست آنها نسبت به روسیه یک تغییر بزرگ اساسی به ظهور پیوسته»<sup>13</sup>.

با این که ایپکیان از تشکیل دولت آذربایجان حمایت کرد، اما در این هنگام جمهوری مساوات نیات خاصی در ارتباط با ایران داشت، به گونه‌ای که حتی صدای روزنامه‌های افراطی را در آورد. ستاره‌ی ایران از قفقاز به عنوان عموزاده‌ی ایران یاد کرد و نوشت ایرانیان به دلیل حوادث و وقایع مشروطه به آن سامان بدهکارند؛ اما حاضرند این بدهکاری را به گونه‌ای مناسب بپردازند. به همین دلیل از این جمهوری خودخوانده خواستند دست از تشبثات خصم‌آلود بردارند: «در این جا می‌گویند حزب محترم مساوات، تفکیک مهد زرتشت را از مملکت زرتشت تصمیم نموده و در راه اغوای برادران غیور آذربایجانی ما تشبثات می‌کند. در این جا می‌گویند به راهنمایی دشمن بی‌امان ایران و اسلام [منظور انگلیس است] حزب محترم مساوات در مقام اقدامات بدتری است و علی‌رغم منافع عالیّه ما و برادران عثمانی ما به وسیله رؤسای سابق قشون روس در ایران با یک چنین دولت اجنبی مشغول روابط مخصوصی است. و خیلی چیزهای دیگر...!»<sup>14</sup>

13 - رعد، ش 226، 1338ق

14 - ستاره ایران، ش 98، 1336ق

ستاره ایران بهترین شاهد مدعا را مقالات و اخبار روزنامه آچیق سوز دانست که در باکو منتشر می‌شد و از اعزام نماینده و هیأت مخصوص جمهوری مساوات به تبریز و رشت خبر داده بود، بدون این که دولت مرکزی ایران اطلاعی داشته باشد. نویسنده، این اعمال و اخبار را باعث خشم و یاس مردم ایران از قفقاز دانست و توصیه کرد بهتر است جمهوری مساوات هیأت‌های خود را از تبریز و رشت فراخواند و در عوض هیأتی به تهران گسیل نماید؛ مثل دولت ایران که عنقریب یک هیأت فوق‌العاده روانه باکو خواهد کرد: «برادران! جامعه ایران دوست، پشتیبان و برادر دائمی شما خواهد بود و در این موقع تاریخی هر چه بتواند در طریق نجات مرام عمومی آن برادران، فداکاری خواهد کرد و از طرف شما هم جز صمیمیت و صداقت انتظاری نمی‌تواند داشته باشد.»<sup>15</sup>

به واقع در دوره وثوق‌الدوله و درست در آن موقعیت بحرانی بود که هیأت دولت گروهی را به ریاست سیدضیالالدین طباطبایی به سمت روسیه گسیل داشت، اینان بعداً در باکو با رهبران جمهوری مساوات هم ملاقات کردند و قرار و مدارهایی نیز بین خود منعقد نمودند، اما بر افتادن جمهوری مساوات به دست بلشویک‌ها، باعث بازگشت گروه سیدضیاء به ایران شد. بعد از سقوط وثوق و به قدرت رسیدن مشیرالدوله، بحث گسترش روابط ایران و شوروی در دستور کار قرار گرفت. همین طرح بعدها در کابینه سپهدار رشتی پیگیری شد و سرانجام منجر به امضای عهدنامه مودت شد که چند روزی بعد از کودتای سوم اسفند امضا گردید. عهدنامه مودت را عملاً سیدضیاء امضا کرد، کسی که چندماه پیش از آن به شدت علیه براوین و اقدامات او برآشفته بود.

هیأت نمایندگی ایران در نیمه‌های دی ماه سال 1299، پیش‌نویس نهایی پیمان دو جانبه ایران - شوروی را تهیه می‌کرد. در بسیاری از موارد، بین طرفین توافق به عمل آمده بود. شوروی متعهد شد کلیه پیمان‌ها و قراردادهای استعماری دوره تزارها را با ایران ملغی کند و حتی قراردادهای استعماری دیگری را که با انگلیس درباره ایران وضع شده بود، باطل سازد. کلیه بدهی‌های ایران به روسیه بخشیده گردید؛ نیز کلیه وثیقه‌ها، تعهدات و اموال گرفته شده از ایران بازگردانیده شد. مقرر شد بانک استقراضی روسیه و کلیه اموال غیرمنقول آن به طرف ایرانی داده شود. کلیه جاده‌ها، خطوط تلگراف، املاک و مستغلات روسیه تزاری در ایران به جز ساختمان‌های سفارتخانه و کنسولگری‌ها به ایران تحویل شد. در باب دریانوردی دریای خزر، حقوق متساوی برای طرفین در نظر گرفته شد. مقررات کاپیتولاسیون باطل اعلام گردید، مذاکرات برای تأسیس یک کمیسیون مشترک برای تثبیت تعرفه‌های گمرکی



صادرات و واردات بین دو کشور شکل گرفت و سرانجام موافقت شد نمایندگی کنسولی دو کشور در شهرستان‌های مختلف به وجود آید (Ghani 1998: 133). مقامات بریتانیا به سرعت از این مذاکرات اطلاع حاصل کردند؛ و مهم‌تر از همه دانستند که در برابر این امتیازات بسیار مهم، هیچ شرط و شروطی مثل الغای قرارداد 1919 یا عقب‌نشینی نیروهای بریتانیا از شمال ایران در بین نبوده است. شوروی‌ها فقط خواسته بودند فرستاده ویژه آنان به ایران، یعنی تئودور روتشتین را به مقام وزیر مختاری آن کشور در تهران بپذیرند. با این وصف، طرف شوروی نیز عقب‌نشینی نیروهای خود از ایران و عدم پشتیبانی از جنبش جنگل را حل نشده باقی نهاد. آن‌ها می‌گفتند نیرویی در ایران ندارند که خواستار عقب‌نشینی آن شوند (Ibid). این مناسبات تا زمان وقوع کودتای سوم اسفند 1299 ادامه یافت و از آن به بعد، دوره جدیدی در مناسبات بین‌المللی ایران شکل گرفت.

### نتیجه‌گیری

روابط ایران و روسیه در دوره بعد از انقلاب این کشور، به‌طور بنیادین با ادوار قبل از آن تفاوت و تمایز داشت. روس‌ها برای این که بتوانند انگلستان را از ایران بیرون نمایند و مانع از تحرکات این کشور در فرا رود و قفقاز شوند، تلاش کردند با الغای امتیازات اقتصادی و سیاسی و حقوقی دوره تزارها، باب روابط نوینی را با دولت‌های ایران بگشایند. این تحول می‌توانست در صورت بهره‌برداری مناسب، به نفع مصالح ملی ایران تمام شود؛ اما دولت‌های ایران در راستای تصمیم‌گیری‌های مقامات انگلستان حاضر نشدند از فرصت به دست آمده به‌طور مناسب استفاده کنند. نخستین و دومین فرستاده‌های دولت جدید روسیه یعنی کارل براوین و ایوان کولومیتسوف، با بی‌اعتنایی دولت‌های ایران مواجه شدند و بدون این که بتوانند در ارتقای روابط دو کشور کاری انجام دهند، به کشور خود بازگشتند. با این که مذاکرات دیپلماتیک قطع نشد، اما چندان بهره‌برداری مناسبی صورت نگرفت. این تحولات انگلستان را بیش از پیش هوشیار کرد تا دامنه نفوذ خود را به مناطق شمال شرقی و شمالی ایران در خراسان و گیلان بسط دهد. در ادامه این سیاست بود که دولت انگلستان توانست در دوره وثوق‌الدوله قرارداد 1919 م را منعقد سازد و به دنبال ناکام ماندن آن طرح، کودتای سوم اسفند 1299 ش را برای مهار کردن روسیه در دستور کار قرار دهد. از آنجایی که نخستین بیانیه‌ها و اعلامیه‌های بعد از کودتا همه ظاهری ضدشرافی داشت، روس‌ها هم نتوانستند از آن تحلیلی واقع‌بینانه داشته باشند، به این شکل آن‌ها در مقابل تحولات ایران در این دوره، غافلگیر شدند.



## منابع

- آوری، پیترو. 1373. *تاریخ معاصر ایران*. جلد اول. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی.
- انصاری، عبدالحسین مسعود. 1370. *زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان*. جلد اول. تهران: ابن سینا.
- پاولویچ، ام؛ تریا، و؛ ایرانسکی، س. 1357. *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*. ترجمه م. هوشیار. تهران: کتابهای جیبی.
- دولت‌آبادی، یحیی. 1371. *حیات یحیی*. جلد چهارم. تهران: انتشارات فردوسی - عطار.
- سالور، قهرمان میرزا. 1377. *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*. جلد هفتم. به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور. تهران: اساطیر.
- سپهر، احمدعلی (مورخ‌الدوله). 1336. *ایران در جنگ بزرگ*. تهران: انتشارات بانک ملی ایران.
- فرخ، مهدی. بی‌تا. *خاطرات سیاسی فرخ*. تهران: جاویدان.
- کحال‌زاده، ابوالقاسم. 1371. *دیده‌ها و شنیده‌ها*. به کوشش مرتضی کامران. تهران: فرهنگ.
- مرادی‌نیا، محمدجواد (به کوشش). 1382. *روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره‌ای*. جلد اول. تهران: شیرازه.
- مستوفی، عبدالله. 1371. *شرح زندگانی من*. جلد سوم. تهران: زوار.
- منشور گرگانی، محمدعلی. 1368. *رقابت روسیه و انگلیس در ایران*. به کوشش محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی.
- میروشنیکف، ل. 1357. *ایران در جنگ جهانی اول*. ترجمه ع. دخانیاتی. تهران: فرزانه.
- نیکیتین، بازیل. 1357. *ایرانی که من شناختم*. ترجمه علی‌محمد فره‌وشی. تهران: کانون معرفت.
- هدایت، مهدی‌قلی (مخبرالسلطنه). 1363. *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
- Fatemi, N. S. 1953. *Diplomatic History of Persia 1917-1923: Anglo-Russian Power Politics in Iran*. New York: Russell F. Moore .
- Ghani, Syrus. 1998. *Iran and the Rise of Reza Shah*. London: I. B. Tauris.
- Ghods, M. R. 1998. *Iran in The Twentieth Century*. Boulder, Colo.: Lynne Rienner.
- Kapur, Harish. 1966. *Soviet Russia and Asia 1917-1927*. Geneva: Humanities Press.